

«از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی)»



مؤلف: حمیدرضا توکلی

نوبت انتشار: نوبت دوم

محل نشر: تهران

ناشر: مروارید

سال نشر: ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۷۰۶

منتقدان:

دکتر عیسی امن‌خانی

دکتر مصطفی گرجی

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

یکی از پژوهش‌های جدی سال‌های اخیر در حوزه مثنوی‌پژوهی و مولوی‌شناسی، کتاب «از اشارت‌های دریا، بوطیقای روایت در مثنوی» اثر حمیدرضا توکلی است که انتشارات نیلوفر آن را چاپ و منتشر کرده است. این کتاب به دلایل مختلف اقبال خواص و جامعه دانشگاهی را در

## ۹۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پی‌داشته و با کسب جایزه «جلال آل احمد»، بیش از پیش شهرت یافته است. موضوع کتاب درباره جنبه‌های روایت شناختی مثنوی است.

### امتیازات شکلی و محتوایی

حروف نگاری دقیق و درست است. صفحه‌آرایی و صحافی خوب است. نثر کتاب جز در پارهای موارد شفاف است. آشنایی نویسنده با مثنوی و چهارچوب نظری روایت شناسی از نکات مثبت است. نویسنده سعی دارد از اصطلاحات فارسی استفاده کند. مثلاً به جای polyphonic چندآوایی را به کار می‌برد.

روزآمدی داده‌ها و منابع کتاب از نکات حائز اهمیت و درخور ستایش است. این کتاب بر اساس یک طرح ابداعی و نوآورانه پایه‌گذاری شده است و می‌توان گفت که اولین اثر مستقل در حوزه بررسی بوطیقای روایت در مثنوی دانست. فصل‌بندی کتاب از انسجام و نظم منطقی برخوردار است.

امانت داری نویسنده شایسته‌ی قدردانی است و میزان ارجاعات و استنادات هم قابل قبول است. درباره‌ی اهمیت و ارزش (محاسن و امتیازات) اثر باید اعتراف کرد که مؤلف با اشراف بر مجموعه چند زبان و احاطه بر معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی مولوی از یک سو و با توجه به داشتن استادان راهنما و مشاور خیره و کاردان (از زمان تدوین طرح نامه تا دفاع از رساله) از سویی دیگر توانسته است پژوهشی ماندگار در تاریخ مولوی پژوهی از خود به یادگار بگذارد و اگر هیچ پژوهش جدی دیگری هم از ایشان در آینده انجام نشود همین کار گویای شناسنامه علمی ایشان تواند بود. البته این بدان معنا نیست که اثر حاضر به تمام و کمال است و هیچ محقق نیز نمی‌تواند این ادعا را داشته باشد. چنانکه در مراحل بعد به پاره‌ای از این نواقص (در مواردی جزئی و در مواردی نیز اساسی و جدی) اشاره خواهد شد. یکی از محاسن اثر این که مولف اهتمام دارد منابع تمام مدعیات و شواهد مثال را به دقت وافر ذکر کند. حتی در مواردی که برای خواننده متن نیز بدیهی به نظر می‌رسد. یکی دیگر از محاسن کتاب، علاوه بر پی‌نوشت‌های مفصل و ارزشمند در هر فصل، منابع پایانی آن اعم از منابع فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی است که نشانه تبحر و تسلط مولف بر زبان‌های یاد شده است و اینکه از پژوهش‌های پیرامون مساله روایت در مثنوی در زبان‌های دیگر غافل نشده

### از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) ۹۳

است. یکی دیگر از محاسن اثر زبان و نحوه بیان آن است که در مواردی رنگ شاعرانه به خود می‌گیرد: «به نظر نمی‌رسد تلاش برای شناسایی چشم اندازه‌های تازه در این قلمرو، رنگ درنگ بگیرد» (ص ۶۹) با وجود این محاسن، این اثر به مانند تمام پژوهش‌ها خالی از نقص نیست و شایسته بود مولف به مواردی که در ذیل می‌آید، توجه می‌کرد.

### اشکالات شکلی و محتوایی

در این مقام به مهم‌ترین نواقص و مشکلات جدی کتاب (ابعاد شکلی و...) اشاره می‌شود.

### اشتباهات نگارشی و ویرایشی:

- «با نگاه مولانا به موسیقی و انتظام هستی و دریافت غیب شناختی او از این اندیشه آشنا می‌شویم» (۱۶، پ: ۳) در عبارت یاد شده پیام متن غامض و مبهم است.
- «بی انضباطی» به جای «بی انضباطی» (۳۲۷) /
- «جر» به جای «جز» (۶۲۹)
- در منابع پایانی مولف به اشتباه عنوان کتاب سودابه کریمی را «بانگ نای» نوشته است. در حالی که حاضر اثر محمد علی جمالزاده است و عنوان درست کتاب کریمی، «بانگ آب» است نه «بانگ نای».
- اشتباه در درج شماره ابیات اگر چه اندک شمار است؛ نشان می‌دهد که متن از این منظر نیز نیاز به بازنگری دارد.

### عدم یکدستی در ذکر اطلاعات منابع در پی نوشت‌ها:

یکی دیگر از اشکالات روشی کتاب حاضر در این است که در برخی موارد سال تالیف منابع نوشته می‌شود و در مواردی حذف می‌شود، اگر ضرورتی بر آوردن سال تالیف است باید یکدست باشد. به عنوان نمونه در صفحه ۱۱۶، سال تالیف «پایندیا» اثر «یگر» ذکر نشده است و در سایر موارد ذکر شده است. (البته در منابع پایانی سال تالیف این منبع ۱۳۷۶ آمده است). همچنین در فقره دیگر و در صفحه ۲۲۹ فصل ۵، پی نوشت شماره ۱۰ با آنچه در آخر همین فصل آمده است ربط و نسبت ندارد. به عبارت دیگر در متن سخن از شناخت‌شناسی هابز است و در پی نوشت مربوط به آن از جان لاک سخن گفته می‌شود.

### عدم ذکر منبع و مرجع در موارد خاص:

اگر چه یکی از محاسن کتاب این است که سعی می‌کند برای هر ادعای مرجع و منبع دقیق آن نیز ذکر شود؛ در مواردی از آن غفلت شده است. البته مواردی از این دست بسیار اندک است و در کتاب با این حجم طبیعی به نظر می‌رسد: «این بدان معنا نیست که نی را استعاره از چیز دیگری فرض کنیم و مانند بسیاری از شارحان مثنوی از معنای راستین آن یعنی ساز بادی آشنا یکسر چشم ببوشیم» (کدام شارح و در کتاب شرح) (۶۲۰) یا در همین صفحه ادامه می‌دهد: «اختراع سازی را به او (مولوی) نسبت داده اند» (در کدام منبع چنین ادعایی شده است؟).

### ابهام در نوشتار:

یکی دیگر از مشکلات زبانی متن (روشی و ساختاری) عدم توجه به مخاطب و فهم آن است؛ به گونه ای که همین امر موجب ابهام در نوشتار شده است. نمونه ای از ادعا عبارت ذیل است که اساساً برای مخاطب قابل فهم نیست و با تاویل و تفسیرهای متعدد و تغییر ساختار عبارت، امکان فهم مهیا می‌شود: «در روایت مولانا لحظه ای برای حضور آشکار و گستاخ گفت و گو با خداوند گشاده تر از آن نیست که آدمی تن به تقدیر نمی‌دهد و از خداوند می‌خواهد قضایش را دیگرگون کند» (۱۹۱) در برابر این سوال مقدر که آیا این متن می‌تواند برای تدریس دانشگاهی (متون درسی) استفاده شود - با توجه به این موارد- باید گفت لازمه تایید این آن، اصلاح این موارد با توجه به سطح مخاطب/ مخاطبان است.

### مباحث بینشی (بررسی و تحلیل محتوایی):

پیش از ورود به موضوع یاد شده بیشتر در مقام بیان ارزش و اهمیت این کتاب باید گفت اثر حاضر در حوزه تحقیقات مولوی‌پژوهی در حد و اندازه پژوهش‌هایی نظیر آثار زرین کوب درباره مولوی (سرنی، بحر در کوزه) بوده و بدون تردید از آثار ماندگار تحقیقات پیرامون مثنوی‌شناسی است. بنابراین نکاتی که در ادامه مطرح خواهد شد از ارزش و اهمیت اثر نمی‌کاهد و در مواردی - به دلیل گستردگی کار- طبیعی به نظر می‌رسد. یکی از مشخصات این کتاب که می‌تواند حسن و در مواردی عیب آن به شمار آورد اینکه خواننده با حجم انبوهی از اطلاعات و نظریه های فلاسفه، عرفاء، محققان و ... مختلف آشنا می‌شود که البته از یک منظر نشانه

## از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) ۹۵

توغل و تامل وسیع و عمیق مولف است و از سویی دیگر برای خواننده دانشگاهی (متون درسی یا کمک درسی) دشوار و خسته کننده. تصویر و تصور دیدگاه‌های متفکرانی همچون آگوستین، آکویناس، کرکگور، باختین، داستایوفسکی، ویتگنشتاین، تیلیش و... (۱۶) شگل، کولریچ، شکوفسکی و... (۳۲) استیس، تیلیش، برایت ویت، یان رمزی، هلمر، کارلایل و... (۴۵۸-۴۶۸) بارت، تودوروف، ژنت، گرماس، کریستوا، برمون، ریکور، پرنس، وایت، متز، آست، هررد، گادامر، شلایرماخر (۳۶-۴۰) و... در سراسر کتاب از یک سو نشانه این توغل مولف است و از سویی دیگر برای خواننده ای که می‌خواهد با اسلوب روایت در مثنوی آشنا شود نشانه اظهار فضل مولف. لذا حذف و تعدیل این موارد با توجه به هدف و عنوان کتاب ضروری به نظر می‌رسد. با این توجه، در این مجال نویسنده سعی می‌کند ضمن بررسی محتوای اثر به نقد و تحلیل بینشی آن اهتمام ورزد.

### تناقض در اجزای کتاب:

یکی از اشکالات جدی کتاب حاضر این است که در یک فقره و در یک فصل ادعایی مطرح می‌شود که فقرات بعدی همان ادعا نقض می‌شود. به عنوان نمونه در تصویر تلقی بوطیقای می‌گوید: «تلقی بوطیقای» می‌کوشد تا با اثر درآمیزد نه آن که از افقی فراتر در آن بنگرد. (۱۴) حال آنکه پیشتر در پاراگراف دوم صفحه قبل در بیان شیوه بررسی بوطیقای آورده بود: تلقی بوطیقای نگرشی کل نگر و فراگیر است. (۱۳) معلوم نیست در نگاه مولف، بررسی بوطیقای نگرستن از افقی فراتر و کل نگر است یا ... مگر آنکه نویسنده از واژه فرا در دو تعبیر «فرا» و «فراگیر» دو معنا مراد کرده باشد. نمونه دیگر از این موارد تناقض در بیان نوع روایتگری مولاناست. توکلی در یک فقره و در بیان حال ماتن (مولوی) آورده است: «راوی مجال فراوان برای بازنگری و بازنگاری در روایت داشته ...» است (۲۲۶). از این فقره بر می‌آید که مولوی به ویرایش و پیرایش مثنوی دست زده است که به فرض درست بودن این ادعا نیاز به دلیل و مدرک دارد. از سویی دیگر در فقره دیگر در همین فصل بر آن است که «مثنوی روایتی است که بی هیچ فاصله و بازبینی و تدوینی با لحظه‌های آفرینش راوی گره خورده است». (۳۳۰) با این دو ادعا معلوم نیست مولوی دست به بازبینی و ویرایش متن زده است یا خیر.

### عدم تعریف روشن از مفاهیم و واژه‌های کلیدی:

مولف در مقایسه رمز در نگاه مولوی و سهروردی ادعایی مطرح می‌کند که نیاز به تامل بیشتری دارد: «در روایت مولانا رمزها در چارچوبی بسته جای نمی‌گیرند و به معانی معین دلالت نمی‌کنند؛ اما در قصه‌های امثال سهروردی هر بن مایه به دقت به یک مفهوم ویژه اشاره می‌ند». (۳۸۳) محقق برای این دسته از نمادها و رمزهای سهروردی باید شاهد مثالی می‌آورد تا مساله روشن تر شود. اگر رمز در معنایی باشد که از نماد و عناصر آن فهم می‌شود نمی‌تواند به دقت صرفاً به یک مفهوم دلالت کند مگر آنکه مقصود مولف استعاره باشد نه نماد.

### قضایات‌های شتابزده و کم‌فروشی تحقیقات پیشین (عدم توجه به پیشینه پژوهش):

یکی از اشکالات جدی این کتاب توجه نکردن به پیشینه کار است که در این مجال به این امر و رابطه آن با قضایات‌های شتابزده پرداخته می‌شود. از جمله این موارد بحث «مثنوی و گفت و گو» در فصل سوم (۱۰۶)، «وضع غریب قصه‌ها» در فصل دوم است. به عبارت دیگر این تصور برای خواننده ای که با تحقیقات پیشین آشنا نیست یا کمتر آشناست پیش می‌آید که پیشتر، این مسائل در تحقیقات گذشته مطرح نشده است. لذا شایسته بود مولف به مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌کرد. نمونه دیگر از عدم توجه به پیشینه کار در صص ۴۰۰-۴۰۷ ذیل بحث «شاعرانگی ساخت داستان» است. اکثر داستان‌هایی که از نظر روایت و داستان‌پردازی تحلیل می‌شود پیشتر در تحقیقات گذشته بررسی و تحلیل شده است. نمونه ای از این موارد، ویژه‌نامه «پژوهش‌های ادبی» (۱۳۸۶، ش ۱۶) با محوریت داستان‌پردازی مولوی است که نگاهی به مقالات دوازده‌گانه این شماره نشان می‌دهد اکثر داستان‌های تحلیل شده از منظر روایت، در این کتاب نیز بررسی و تحلیل شده است. (مقاله ۱-۳-۵-۶-۸-۹-۱۰-۱۲) و...

### تکرار مطالب و استفاده از شواهد مثال‌های غیر ضرور:

یکی دیگر از نواقص و معایب، تکرار یک نکته و مطلب است که موجب شده حجم کتاب افزون‌تر از حد لازم آن شود. به عنوان نمونه یک مطلب در فصل سوم (۹۶) و هم در فصل

## از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) ۹۷

پنجم (۲۴۲) تکرار شده است. به عبارت دیگر بحثی که با موضوع خلاقیت مولانا در روی آوردن به مخاطب روایت در فصل پنجم آمده است بهتر بود در همان فصل سوم (جلوه‌های خطاب) باشد و ارتباط آن با بحث تداعی‌ها (فصل پنجم) چندان منطقی نیست. با این توصیف تمام مطالب سه سطر آخر صفحه ۲۴۲ و نیمی از صفحه ۲۴۳ تکرار مطالب صفحات ۹۶-۹۸ است. همچنین شواهد مثال غیر ضرور از ادبیات ملل دیگر و سایر متون ادب فارسی و اینکه در مواردی مطالب ذیل یک عنوان گاهی به جز چند سطر آن، ربط و نسبتی با عنوان آن بخش ندارد؛ از موارد دیگری است که لازم است؛ اصلاح شود. به عنوان نمونه در صفحه ۱۰۱ عنوان بحث «زاویه روایت مثنوی در چشم انداز شامل» است و مطالب آن چندان ربط به آن ندارد.

### تفسیرها و برداشت‌های نادرست:

الف) در برخی از موارد با توجه به فهم و دریافت خاص تفسیری از ابیات شده است که نیاز به تامل بیشتر دارد. به عنوان نمونه در نشان دادن تباین و تمایز مطلق عالم ماده و غیب بر آن است که بیت «در گمان افتاد جان انبیا/ ز اتفاق منکری اشقیاء» نشان دهنده این تباین است و آن را اینگونه تفسیر می‌کند که «همیشه و حتی برای پیامبران فاصله‌ای هست و عالم ماده و شهادت و وابستگی این عالم گاه جان انبیا را آشفته خاطر می‌سازند» (ص ۱۷۷) نکته نخست اینکه این بیت به نوعی سوپه دیگر آیه ۱۱۰ سوره یوسف «حتی اذا استیس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا...» است و از این بیت چنین نکته‌ای (تباین عالم ماده و غیب) استنباط نمی‌شود. ثانیاً «گمان» در بیت یاد شده نه به معنای آشفته خاطر بودن پیامبران که ترجمه «ظن» قرآنی است و به معنای گمان و پندار است و روشن است اطلاق پریشانی و آشفته‌خاطری برای پیامبران الهی در قاموس عرفانی مولوی معنایی دور از ذهن است. بنابراین مولوی در این فقره بر آن است کثرت و تداوم انکار کفار، پیامبران را مایوس کرد و ظن بردند که... با این توضیح این بیت ربطی به تباین و تمایز عالم غیب و ماده ندارد و اگر هم چنین چیزی باشد فهم مولف از واژه گمان؛ از نظر فقه اللغه قرآنی و مثنوی موجه به نظر نمی‌رسد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نکته پایانی به عنوان حاصل تحلیل و نقد کتاب اینک، اثر حاضر با وجود همه اهمیت و ارزش علمی و دانشگاهی و احاطه و اشراف بر مساله پژوهش، همچنان نیاز به بازنگری و در مواردی بازنگاری دارد. مقایسه تطبیقی این اثر با کتاب مشابه با همین هدف و رویکرد (روایت شناسی داستان‌های مثنوی اثر سمیرا بامشکی) نشان می‌دهد که ساختار و شاکله بحث در کتاب اخیر روشمندتر بوده و به دلیل پرهیز از پراکندگی مطالب نیز منسجم‌تر است. البته گفتنی و مبرهن است کتاب توکلی به دلیل سابقه و قدمت بحث و اشراف و احاطه به منابع عربی، انگلیسی و فرانسه در نوع خود درخور ستایش است.

پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی موارد زیر در کتاب لحاظ شود:

۱. بازبینی چارچوب نظری کتاب بر مبنای نظریه تبار شناسی میشل فوکو به عوض منطق مکالمه باختین و ساختارگرایی.
۲. حذف نگرش جانبدارانه از مثنوی و بویژه نگرش چند آوایی بر مثنوی
۳. تلخیص و برجسته سازی مباحث و تقویت ساختمانندی اثر و خروج از پراکندگی
۴. تقویت رویکرد آموزشی در اثر.